

«مقاله پژوهشی»

واکاوی چالش‌های و سیاست‌های امویان در اداره کرمان

فریناز هوشیار^{۱*}، سهیلا ترابی‌فارسانی^۲، فایزه صابری^۳

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، ایران
 ۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، ایران
 ۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، ایران
- تاریخ دریافت: (۱۴۰۰/۰۳/۲۸) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۰/۰۸/۱۰)

Analyzing the Challenges and Policies of the Umayyads in the Administration of Kerman

Farinaz Hooshyar^{1*}, Soheila TorabiFarsani², Faezeh Saberi³

1. Department of Persian language and Literature, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran
2. Associate Professor Department of Persian language and Literature, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.
3. student PhD, Department of Persian language and Literature, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Received: (18-06-2021) Accepted: (1-11-2021)

چکیده

کرمان در دوره باستان از زمان هخامنشیان تا پایان ساسانیان همواره ساتراپی، استان و ولایتی مستقل بوده که گاه توسط شاهزادگان ساسانی اداره می‌شد. این ولایت پس از فتح توسط اعراب مسلمان تا دهه ۵۰ ولایت مستقلی نبود چراکه از نیمه دوم قرن اول هجری تا حدود سال ۱۲۹ ه.ق (یا ۱۵۶ ه.ق/ ۷۷۹ م) ضمیمه خراسان شد. موقعیت جغرافیایی کرمان و دوری این منطقه از مرکز خلافت موجب شد تا این ولایت کانون چالش‌های متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی گردد. در این بررسی که به روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای انجام یافته است، کوشش شده تا با واکاوی مشکلات و چالش‌های پیش روی والیان اموی در اداره کرمان، سیاست‌ها و اقدامات آنان مورد بررسی قرار داده شود. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که فعالیت گروه‌های مخالف خلافت مانند خوارج، نارضایتی مردم، فشارهای مالیاتی و استقلال والیان و عاملان حکومتی، اداره کرمان را با چالش‌های متعدد مواجه ساخته بود. امویان با اعزام والیان متعدد کوشیدند تا با اعمال سیاست‌های خوشنونت‌آمیز و سخت‌گیرانه شرایط را تحت کنترل خویش درآورند؛ با این حال عدم مدارای آنان با اهالی کرمان موجب از دست رفتن امنیت و موقعیت اقتصادی این ولایت شد و کرمان را هرچه بیشتر به کانون شورش‌ها تبدیل کرد.

واژه‌های کلیدی: خلافت امویان، کرمان، چالش‌های اداری، ولایات

Abstract

Kerman has always been an independent satrapy, province, and nation from the Achaemenid period until the end of the Sassanid period, and was sometimes governed by the Sassanid princes. After the conquest by the Muslim Arabs, this province was not an independent province until the 1950s, because it was annexed to Khorasan from the second half of the first century AH to about 129 AH (or 156 AH/ 779 AD). The geographical location of Kerman and the distance of this region from the center of the Caliphate caused this province to become the center of many political, economic, social, and cultural challenges. Using the descriptive-analytical method and relying on library sources, this research investigated the policies and actions of Umayyad governors in the administration of Kerman by analyzing the problems and challenges they faced. The results showed that the measures of groups opposed to the Caliphate such as the Khawarij, people's dissatisfaction, tax pressures, and the independence of governors and government officials had made the administration of Kerman face many challenges. The Umayyads sent many governors and tried to bring the situation under their control by applying violent and strict policies. However, their lack of tolerance towards the people of Kerman caused the loss of the security and

طریق اعزام والیان و غالباً به شیوه‌های خشونت‌آمیز، تنبیهی و سرکوبگرانه و به‌ندرت به‌صورت سیاست‌های عمرانی و مسالمت‌آمیز اعمال می‌شد.

بررسی پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد به‌رغم انجام پژوهش‌های متعدد در زمینه اوضاع و شرایط کرمان، تأثیر این شرایط بر سیاست‌گذاری‌های امویان تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است. محمدابراهیم باستانی پاریزی تاریخ کرمان را از دوران باستان تا عصر قاجار مورد بررسی قرار داده است. وی پس از ذکر تأثیر عوامل جغرافیایی بر مردم کرمان، به تحولات سیاسی کرمان در هر یک از این دوره‌های تاریخی می‌پردازد. مفتخری موضوع خوارج در کرمان را در کتاب *خوارج در ایران* مورد بررسی قرار داده است. حضور خوارج ازارقه در کرمان (مفتخری و فروهی، ۱۳۹۳؛ خسروی، ۱۳۹۸). عنوان مقاله‌ای دیگر از همین نویسنده و همکاران است. علی اعتصامی موضوع دین را در کتاب *ادیان و مذاهب کرمان از ابتدای ورود اسلام تا پایان دوره سلجوقیان* (۱۳۹۱) مورد مطالعه قرار داده است. اسدی زیدآبادی و باستانی راد در مقاله‌ای با عنوان *بخشودگی مالیاتی و خدماتی طایفه بنی‌اسد سیرجان در اسناد دوره صفویه*، به اقامت اعراب در کرمان، نقش آنان در تدفین شهدای کربلا و معافیت مالیاتی طایفه بنی‌اسد در دوره صفویه اشاره کرده‌اند (اسدی زیدآبادی، محسن باستانی‌راد، ۱۳۹۴: ۶۶-۸۶).

فائق نجم مصلح در مقاله «السكان العرب فی إقليم کرمان خلال القرن الأول الهجری» سکونت طوایف عرب را در کرمان طی قرن اول هجری مورد بررسی قرار داده است. (نجم مصلح، ۱۴۰۴: ۴۷ / ۱۶۶-۱۵۸)

پژوهش‌های یادشده با محوریت کرمان و وقایع تاریخی این منطقه انجام شده است، حال‌آنکه در پژوهش حاضر از منظری جدید و با این نگاه که ویژگی‌ها و چالش‌هایی که این منطقه را از سایر ولایات متمایز و اداره آن را برای اعراب دشوار ساخته بود به موضوع نگریسته شده است. از این‌رو نتایج این بررسی می‌تواند تکمیل‌کننده پژوهش‌های یادشده باشد.

economic status of this province and turned Kerman into a center of rebellions more than before.

Keyword: politics, Umayyads, Kerman. Administrative Challenges, Provinces.

مقدمه

نواحی جنوبی و شرقی ایران به‌ویژه کرمان و سیستان در سال‌های ۲۱ یا ۲۳ مورد حمله مسلمانان قرار گرفت. بیشتر حملات از سوی دو مهاجرنشین بصره و کوفه انجام می‌شد که در سرزمین سواد توسط اعراب شکل گرفته بودند. فتح کرمان، سیستان و خراسان توسط کارگزاری بصره و در زمان خلافت عمر دنبال شد و سرانجام در زمان عثمان خلیفه سوم کامل گردید. ولایت کرمان به دلایلی چند اهمیت داشت؛ اولاً جابه‌جایی سپاه از عراق به خراسان به دلیل تاخت‌وتازهای دیلمیان و دیگر کوه‌نشینان البرز و نواحی کرانه‌های دریای خزر که ناامن بود (شیخ نوری، ۱۶۱: ۱۳۸۷؛ شیخ نوری، ۱۳۸۳: ۵۳) عموماً از راه اهواز، فارس، کرمان و قهستان انجام می‌گرفت. ثانیاً فرمانده پادگان نظامی کرمان به عاملان سیستان و سند، در اخذ مالیات و جزیه - اگر با مشکلی روبرو می‌شدند - کمک می‌کرد و ثالثاً اوضاع این ایالت بر ایالت‌های هم‌جوار، ادامه فتوحات و کنترل مناطق متصرفه در شرق و شمال شرقی بی‌تأثیر نبوده است.

اما اداره این ایالت بدون دشواری و چالش نبود؛ شناخت چالش‌هایی که امویان در اداره کرمان با آن مواجه بودند از آن‌رو حائز اهمیت است که امکان درک شرایط و علل سیاست‌گذاری‌های حاکمان اموی را در این منطقه فراهم آورده که بر اساس آن می‌توان تحلیل بهتری از تحولات تاریخ اسلام در دوران یاد شده ارائه داد.

با توجه به آنچه آورده شد این مسئله مطرح است که امویان در مواجهه با شرایط و چالش‌های کرمان چه سیاست‌هایی را در اداره این منطقه درپیش گرفتند؟ براساس سؤال بالا این فرضیه مطرح می‌شود که سیاست‌های امویان در مواجهه با چالش‌های سیاسی، اجتماعی و اقلیمی کرمان از

خاک فارس داخل شده است و در طرف دریا قوسی دارد (ابن حوقل ۱۳۶۶: ۷۱؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۳۹). کرمان در متون جغرافیایی قدیم به صورت بردسیر یا گواشیر آمده است (ضیاء شهابی، ۲۱۶: ۱۳۸۱) و نام باستانی آن، کارمانا و کارمانیا و قدیمی‌تر از آن یوتیه بوده است (پیرنیا، بیتا: ۲۲۷؛ میرزا رضی، ۲۶: ۱۳۸۹؛ پورداد، ۳۷: ۱۳۸۰؛ باستانی پاریزی، ۱۳۹۴: ۳۶۷-۳۶۸؛ وزیری، ۱۳۵۳: ۲۰۲-۲۰۳؛ خداوری، ۱۳۸۶: ۲۹، ۳۱).

در قرون نخستین اسلامی ایالت کرمان ناحیه‌ای بوده است که از سمت شرق به سند، از جنوب به دریای اعظم (دریای عمان و اقیانوس هند) از مغرب به فارس و از شمال به بیابان سیستان محدود بوده است (حدودالعالم ۱۳۶۲: ۱۲۶). این ایالت به پنج کوره تقسیم می‌شده است. بردسیر در شمال، سیرجان مرز فارس، بم، نرماشیر در مشرق و حاشیه کویر، جیرفت در مجاورت سواحل هرمز، کوره‌های این ایالت بودند که مرکز هریک از کوره‌ها نیز نام همان کوره بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸). سیرجان و بردسیر دو کرسی و شهرهای مرکزی کرمان در دوران اسلامی بودند. (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۸؛ یعقوبی ۱۳۵۶: ۵۰؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۷۸؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۵؛ خداوردی، ۱۳۸۶: ۳۵) «السیرجان» یا «الشیرجان»، در غرب بردسیر و در مرز فارس واقع بوده و چون آستینی در ایالت فارس پیشروی داشت (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۴۶). این شهر در روزگار ساسانی شهر عمده کرمان به شمار می‌رفت (بارتولد، ۱۳۷۲: ۱۶۲؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۲۲) و از نظر اقتصادی و سیاسی جایگاه ویژه‌ای داشت و تا اواسط قرن چهارم هجری مرکز ایالت کرمان باقی ماند.

دیگری بردسیر کهنه، شهری است که اکنون کرمان خوانده می‌شود (خداوردی، ۱۳۸۶: ۳۵) بردسیر توسط اردشیر اول ساسانی ساخته و بعدها نام این ایالت یعنی کرمان بر آن نهاده شد. بخشی از منطقه جنوبی ایالت در کوره جیرفت قرار داشت. این کوره دارای بخش‌هایی از سواحل خلیج فارس دریای عمان نیز بوده و بندر تجاری هرمز در این کوره قرار داشته است. بم و نرماشیر با مراکز با همین نام در شرق

ابتدا لازم است تا تعریف دقیقی از واژه‌های اصلی ارائه شود تا حیطه بحث مشخص گردد. واژه چالش در ادبیات اجتماعی ایران تا نیمه‌های دهه ۱۳۷۰ کاربرد چندانی نداشته است و از آن پس به تدریج در آثار و نوشته‌ها رواج یافت. «چالش» در واقع شرایط و وضعیت جدیدی که مسیر آینده جامعه را از بیرون مورد هجوم قرار داده و حفظ و تعادل آن را دچار مشکل و مستلزم تلاشی سخت و سرنوشت‌ساز می‌سازد، معنا شده است (ذوعلم، ۱۳۸۴، ۳۴/۳۶)

«سیاست اداری» به هرگونه راهبرد و روش جهت اداره یا بهتر کردن امور، اطلاق می‌شود و در اصطلاح کوششی برای نگهداری یا به دست آوردن قدرت یا کاربست قدرت دولت در جهت اهداف گوناگون است که از طریق اداره امور اعمال می‌گردد. سیاست اداری مسلمانان در قرون اول هجری مبتنی بر نظام قبیله‌ای و تحت نظارت خلیفه در شام قرار داشت؛ با این وجود سیاست‌های اداری اعراب مسلمان تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی ولایات متفاوت بود و در بسیاری از شهرها از نیروهای بومی از جمله ایرانیان جهت اداره امور استفاده می‌شد (فرای، ۱۳۸۵: ۷۸).

خطوط اصلی اداره ولایات در دوران امویان از طریق خلیفه تعیین می‌شد و به صورت امارت استکفا بود. نحوه فتح مناطق و پیمان‌نامه‌ها بر نحوه عملکرد والیان و شیوه اداره ولایات تأثیر داشت.

در این مقاله ضمن بررسی ویژگی‌های کرمان، چگونگی فتح آن و معرفی والیان اموی در این ناحیه، به سیاست‌هایی که امویان برای اداره کرمان به کار می‌گرفتند، پرداخته شده است.

۱. موقعیت سوق الجیشی و پیشینه کرمان

کرمان در شرق ایران و با فاصله بسیار از مرکز خلافت قرار داشت. این ایالت در تقسیمات جغرافیایی قدیم جزء اقلیم سوم قرار داشته است (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۱۱۲-۱۱۱). در مشرق آن سرزمین مکران و در مغرب آن فارس و در شمال آن بیابان خراسان و ناحیه سیستان و در جنوب آن دریای فارس است. کرمان در حدود سیرجان اندکی در

شهر نشان دادند و به اقداماتی چون شهرسازی و تأسیس ضرابخانه پرداختند.

۲. فتح کرمان

کرمان از دوران باستان محل اسکان اعراب بود. حضور قبایل عرب در کرمان از دوره شاپور دوم ساسانی که شماری از قبایل عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس مانند عبدالقیس، بنی تغلب، تمیم و بکر بن وائل را به کرمان و کوه‌های اطراف آن کوچ داد، عنوان شده است (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲: ۵۷ و ۶۱؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۴۵/۱۱۵-۳۴۴) کوه‌های قفص مرکز استقرار اعراب یمانی بود که بر آیین بت‌پرستی بودند (نجم مصلح، ۱۴۰۴: ۱۵۸/۴۷)

کرمان و سیرجان از نخستین مراکز توجه اعراب بنی اسد بودند. به جز این طایفه گروه‌های متعدد عرب در بخش‌های کرمان پراکنده بودند که روستاها و آبادی‌هایی به نام آنان باقی مانده است (باستانی و زیدآبادی، ۱۳۹۴، شماره ۱۷: ۷۰-۶۹).

فتح کرمان پس از فتح فارس روی داد و ابوموسی اشعری حکمران بصره در زمان عمر، ربیع بن زیاد را مأمور فتح کرمان نمود. وی سیرجان- حاکم‌نشین کرمان- را تصرف کرد اما با شورش مردم، مجاشع بن مسعود سلمی مأمور فتح شد؛ با فرار یزدگرد سوم به کرمان ۲۹ هـ/مردم مطیع و فرمانبردار او بودند. عمر در سال ۲۳ هـ/پس از فتح اصفهان دستور داد تا عبدالله بن عتبان و ابوموسی اشعری، به سهیل بن عدی که در آن ایام سرگرم جنگ با کرمانیان بود، ملحق شوند. البته در زمان عمر بن خطاب بخش‌های وسیعی از کرمان فتح شده بود (طبری، ۱۳۷۵/۵: ۲۰۱۴). زمانی که فتح‌نامه فارس و کرمان و خمس غنائم به عمر رسید، بسیار خوشحال شد، اما در جواب نامه به ابوموسی، مانع از پیشروی مسلمانان به خراسان شد. عبدالله بن عتبان و سهیل بن عدی در سال ۲۳ هـ/۶۴۴ م از سوی جنوب تا حدود نرماشیر و جیرفت پیشروی کردند، اما بعد از فوت عمر، نواحی مختلف ایران سر به شورش برداشتند. اقامت یزدگرد سوم، موجب قیام‌های

ایالت کرمان واقع بودند. این دو کوره هر دو در حاشیه کرمان قرار داشتند. (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۲۶)

آب‌وهوا و جغرافیای طبیعی کرمان به دلیل وسعت آن بسیار متنوع و گوناگون است؛ در کنار کوه‌های سر به فلک کشیده با آب‌وهوای سرد کوهستانی، سواحل پشت حاشیه خلیج فارس و دریای عمان با آب‌وهوای گرم که دمای آن در تابستان بسیار زیاد می‌شود، قرار گرفته است. بیابان‌ها و کویرهای پهناور همچون دشت لوت و شهداد، کرمان را از خراسان و سیستان جدا می‌کند. علاوه بر آن دشت‌های حاصلخیزی چون جیرفت و رودبار با محصولات کشاورزی فراوان در این ناحیه وجود داشت. کرمان از نظر آب و هوایی به دو منطقه سردسیر (مرود) و گرمسیر (جروم) تقسیم می‌شد و بیشتر مساحت آن را منطقه گرمسیر در برمی‌گرفت و دارای آب‌وهوای متراکم و به هم پیوسته چون فارس نبود (اصطخری، ۱۳۸۶: ۱۳۹). وجود دریای عمان، کویرهای گسترده و جبال بارز، مشخصه‌های اصلی طبیعت واقعی کرمان بود جبال بارز از ارتفاعات کرمان به شمار می‌رود که در ناحیه سردسیر کرمان قرار دارد. منطقه کوهستانی میان کهنوج کرمان، هامون جازموریان و خلیج فارس (محل تلاقی سه استان بلوچستان، کرمان و هرمزگان) است. در قفص و جبال، طوایف قفص با کوفچ زندگی می‌کردند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۳۹؛ حدود العالم، ۱۳۶۲: ۳۱)

قدیمی‌ترین نشانه‌های برجای‌مانده از کرمان مربوط به دوران پرستش مهر و ناهید است؛ قلعه دختر مربوط به دوران هخامنشیان و قبل از آن است که در دوره ساسانی قلعه دیگری در برابر آن بنا شد. کرمان در دوره ساسانیان از اهمیت بیشتری برخوردار گردید و از آنجایی که در مجاورت پارس، مرکز حکومت ساسانی بود، بیش از همه تحت تأثیر سیاست‌های دینی شاهان ساسانی قرار گرفته است. آتشکده‌های بسیاری در این ایالت احداث شد، از این‌رو زرتشتیان کرمان حاضر به پذیرش دین جدید نبودند. اردشیر بابکان و بهرام چهارم توجه بیشتری به این

شد (خداوردی، ۱۳۸۶: ۵۱). از نام و مدت زمامداری حاکمانی که به این ایالت فرستاده می‌شدند اطلاعی در دست نیست.

تحولات و تغییر والیان کرمان تحت تأثیر درگیری‌های شام و رقابت قبایل در این منطقه بود. بروز اختلافات میان عبدالله بن زبیر و مروان بن حکم و عبدالملک از یک سو و گسترش قدرت و تحرکات خوارج از سوی دیگر، این منطقه را کانون ناآرامی و شورش نمود. عبدالله بن زبیر، از سال ۶۲ ه.ق تا مرگ یزید در سال ۶۴ ه.ق بر ایالت کرمان مسلط بود و از طرف خود حاکمانی را به این ایالت می‌فرستاد. بعد از مرگ یزید در سال ۶۴ ه.ق خلیفه مروان بن حکم عمر بن عبیدالله را والی بصره نمود. وی در کرمان به نام خودش (عمر) سکه زد (خداوردی، ۱۳۸۶: ۵۲). در زمان بروز اختلاف میان عبدالملک بن مروان و عبدالله بن زبیر گروهی از خوارج که قصد فتح بصره را داشتند، از مهلب بن ابی صفره ازادی شکست خوردند و به کرمان گریختند (حسینی فائی، ۱۳۶۷: ۱۸۵). حرکت خوارج به کرمان تا مرگ مروان (۶۵ ه.ق) ادامه یافت.

عبدالله بن زبیر بعد از مرگ مروان بر برخی از ایالت‌های شرقی خلافت از جمله کرمان، دست یافت. سکه‌های باقی‌مانده به نام عبدالله بن زبیر نشان می‌دهد وی تا سال ۶۹ ه.ق بر کرمان سلطه داشته است (خداوردی، ۱۳۸۶: ۵۲). خوارج پس از شکست از عمر التمیمی در پل طمستان به اصفهان و کرمان رفتند (حسینی فائی، ۱۳۶۷: ۱۸۵، ۱۸۶).

خاندان مهلب: افزایش خطر خوارج و ناامنی نواحی شرقی موجب شد تا عبدالله بن زبیر و عبدالملک از مهلب بن ابی صفره در کرمان استفاده نمایند و این امر منجر به افزایش قدرت خاندان مهلب و قبیله ازد در این منطقه گردید.

مهلب سابقه حضور در نبرد با خوارج کرمان و سیستان را نیز داشت (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۱۰-۲۱۱) شورش مردم خراسان بر سلم بن زیاد موجب شد تا مهلب بلافاصله به عبدالله بن زبیر بپیوندد و در سال ۶۵/ق ۶۸۴م از سوی او به امارت خراسان منصوب شود. در این میان ازارقه به بصره تاختند. مهلب به خواهش بزرگان بصره پذیرفت که

پراکنده در برخی مناطق از جمله کرمان شد. عبدالله بن عامر، در تعقیب یزدگرد سوم، مجاشع بن مسعود را به کرمان فرستاد (بلاذری، ۱۳۸۰: ۵۵۰). وی در سیرجان گرفتار سرمای شدید و بارش برف شد به طوری که به دنبال آن بخشی از سپاهش تلف شدند. در حملات بعدی مجاشع توانست سیرجان- کرسی ایالت کرمان- را به تصرف خویش درآورد (سال ۳۰ ه) و مردم را سرکوب و تمامی شهرها از جمله جیرفت و سیرجان را بار دیگر تصرف نماید. بسیاری از مردم کرمان گریختند و روی به دریا آوردند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۶۴). سرانجام کرمان در زمان عثمان به تصرف کامل مسلمانان درآمد.

شورش مردم کرمان در مخالفت با اعراب تا زمان زنده بودن یزدگرد سوم ساسانی ادامه یافت و به دوران خلافت علی (ع) نیز کشیده شد. زیاد بن ابیه برای سرکوب شورش به کرمان اعزام شد (طبری، ۱۳۷۵: ۵ / ۲۶۷۴-۲۶۷۵). این ناحیه در زمان امویان نیز آماده شورش و طغیان بود.

۳. والیان اموی کرمان

معاویه در سال ۴۴ ه.ق ولایت بصره، خراسان، کرمان و سیستان را به زیاد بن ابیه واگذار کرد (حسینی فائی، ۱۳۶۷: ۱۸۳) در این دوران سکه به نام وی ضرب می‌شد (خداوردی، ۱۳۸۶: ۵۰-۵۱). بعد از زیاد، معاویه در اواخر سال ۵۳ هجری عبیدالله را به حکومت خراسان منصوب کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۷ / ۱۶۶-۱۶۸). والیان با اعزام عاملان مالیاتی درآمد کرمان را دریافت می‌کردند (وزیری، بیتا: ۲۸۲). معاویه، در سال ۵۶ ه.ق سعید بن عثمان را ولایتدار خراسان و کرمان کرد؛ او به دلیل اختلاف با اسلم بن زرعه- عامل خراج خراسان- به فرمان معاویه عزل گردید (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۶۱؛ بلاذری، ۱۳۴۶: ۵۷۵) و اسلم بن زرعه به جای او نشست. سرانجام معاویه هردو را به مرکز خلافت فراخواند (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۶۱؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۴۲۴). در سال ۵۹ ه.ق عامل مالیاتی عبیدالله بن زیاد، در کرمان شریک بن اعور حارثی بود (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۳؛ نجم مصلح، بیتا: ۵) و پس از چندی حاکم کرمان

یزید بن مهلب (۵۳-۱۰۲ق/۶۷۳-۷۲۰م) پس از مدتی به مخالفت با حکومت مروانیان و حجاج پرداخت که تا اواخر روزگار عبدالملک ادامه داشت. حجاج در اواخر عمر عبدالملک به وی نوشت که یزید بن مهلب را معزول کند چراکه خاندان مهلب قبلاً از ابن زبیر اطاعت می‌کردند و وفادار نیستند (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴: ۵۰۳). خلیفه سرانجام به اصرار حجاج گردن نهاد (طبری، ۱۳۷۵: ۲/۱۱۴۰، ۱۱۴۱). حجاج از بیم مهلبیان، مفضل برادر یزید را حکومت خراسان داد و یزید را به نزد خود در عراق فراخواند (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴ / ۵۰۳) و در عراق به زندان افکند (۸۶ ق / ۷۰۵ م) و مفضل را بی‌درنگ از حکومت خراسان عزل کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۵۲۳-۵۲۴) یزید بن مهلب در سال ۸۱ ق کرمان را ترک کرد و نزد پدرش در خراسان رفت. احتمالاً پس از او، حکم بن نهیک هجیمی، از جانب حجاج والی کرمان شده است (بلاذری، ۱۳۴۶: ۵۴۷). از سال ۸۱ تا ۸۳ ه ق کرمان در دست ابن اشعث بود و عمر بن لقیط العبری از جانب او حکومت می‌کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۴۹۶). همیان در کرمان علیه حجاج قیام کرد. حجاج ابن اشعث را به سوی او فرستاد. عبدالرحمان وی را شکست داد و همیان را مجبور به فرار کرد و خود جای او را گرفت (طبری، ۱۳۷۵: ۴۷۷؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۵۵-۴۵۶). تا اینکه در سال ۸۳ ه ق در نبرد دیرجماجم که میان سپاهیان حجاج و ابن اشعث روی داد (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۳۵) شکست خورده، ابتدا به کرمان نزد عمرو بن لقیط و سپس از آنجا به سیستان نزد رتبیل رفت (طبری، ۱۳۷۵: ۴۹۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۸۲-۴۸۵) رتبیل او را دستگیر کرده نزد حجاج فرستاد ولی ابن اشعث خود را در راه کشت (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۳۶۰؛ حسینی فائی، ۱۳۶۷: ۱۹۱-۱۸۹).

یزید بن مهلب که در خراسان به جای پدرش نشسته بود، از آنجا حاکمانی به نیابت خویش به این ایالت می‌فرستاد. حجاج در سال ۸۶ ق یزید و برادرانش را به زندان انداخت و حبیب بن مهلب را از امارت کرمان و عبدالملک بن مهلب را از شرطه آنجا عزل نمود (نجم مصلح، بی‌تا: ۷). یزید و برادرانش تا سال ۹۰ ه ق، در زندان

ازارقه را از آن شهر دور سازد بدان شرط که هرچه تصرف کند از آن خودش باشد (یعقوبی ۱۳۷۱: ۵۸۴/۲). مهلب بر خوارج پیروز شد (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۱۹۵/۴-۲۰۰) و چنان در میان بصریان محبوب شد که بصره را به نام او «بصره مهلب» خواندند (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۳۳۹). وی از سال ۶۵ تا ۷۷ ه پی‌درپی با ازارقه جنگ می‌کرد.

مهلب پس از شکست ازارقه کرمان در کرمان اقامت گزید (دینوری، ۱۳۷۱: ۲۷۰) عملکرد وی موجب شد تا عبدالملک، او را همچنان در جنگ با خوارج کرمان ثلثت گذارد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۳۶/۲).

بعد از برچیده شدن خلافت زبیری، حجاج در سال ۷۳ ه ق، به ولایت کل سرزمین‌های شرقی منصوب شد (منهاج السراج، ۱۳۸۹: ۹۶) و حاکمانی به سرزمین‌های شرقی خلافت فرستاد (بلاذری، ۱۳۴۶: ۵۴۶). به روایتی حاکم عرب کرمان در سال ۷۴ ه ق، امیه بن خالد بن اسد بود. در زمان حکومت حجاج بن یوسف بر عراق، والی کرمان نهیک الجمی بود (نجم مصلح، بی‌تا: ۶). حجاج به سال ۷۶-۷۷، قطن بن قبیصه بن مخارق هلالی را به ولایت‌داری فارس و کرمان منصوب کرد (بلاذری، ۱۳۴۶، ۵۴۶). هرچند وی نتوانست در برابر خوارج کرمان کاری از پیش ببرد، ولی مهلب با بستن آذوقه و ورود خواروبار از فارس به کرمان، خوارج را در تنگی انداخت. خوارج پس از خلع قطری، عبدربه الکبیر را بر خود امیر ساختند و در کرمان ماندند. مهلب آنان را تا جیرفت تعقیب کرد و نیرو و امکانات ازارقه را تحلیل برد. با بروز اختلاف در اردوی ازارقه وی ضربه نهایی را وارد ساخت و چهارهزار تن از خوارج از جمله رهبرشان عبدربه را به قتل رساند (ابن قتیبه دینوری، بی‌تا: ۳۲۴).

حجاج در پاسخ این پیروزی، مهمانی بزرگی داد، وی را در کنار خود بنشاند و گفت: ای مردم عراق شما بندگان مهلب هستید. همچنین فرمان داد که هرکس را که می‌خواهد بر کرمان امارت دهد. مهلب هم فرزند خود یزید که در جنگ‌ها همراه او بود را بر کرمان امارت داد. (ابن خلدون، ۱۳۸۳ ج ۱: ۲۰۱-۲۰۲)

فائی، ۱۹۳:۱۳۶۷؛ طبری ۱۳۷۵: ۲ / ۱۳۷۹-۱۳۸۲؛ ابن اثیر، (۱۳۷۰). او جراح بن عبدالله حکمی را که مدتی از جانب عمر بن عبدالعزیز امارت خراسان و کرمان را عهده‌دار بود، والی کرمان و عبدالرحمان بن نعیم ازدی را عامل خراج و عبدالرحمان قشیری را عامل نماز این ایالت کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۶۰۵).

سرانجام یزید و بسیاری از همراهانش در نبرد با مسلمة بن عبدالملک برادر خلیفه کشته شدند. مفضل برادر یزید پس از شکست به واسط گریخت و چون امیر بحرین وی و یارانش را نپذیرفت (طبری، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۴۰۷-۱۴۱۰)، به ناچار به کرمان رفتند و مفضل را به سروری برداشتند. در سال ۱۰۲ هـ پس از قتل یزید بن مهلب، غضبان دوباره والی کرمان شد (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۷۶).

در سال ۱۰۴ جبهه بن عبدالرحمان از سوی عمر بن هبیره، والی بصره، والی کرمان شد (وزیری، بیتا: ۳۳).

در آغاز خلافت هشام بن عبدالملک، (هجری ۱۰۵) غضبان از امارت کرمان عزل و به استقلال سیاسی کرمان پایان داده شد و این ایالت از لحاظ سیاسی ضمیمه ایالت خراسان شد (وزیری، بیتا: ۳؛ منهاج سراج، ۱۳۸۹: ۹۹). بنا بر نقل فارسنامه ناصری در سال ۱۰۵ هـ ق هشام بن عبدالملک، ابن هبیره را از امارت کرمان و خراسان عزل و خالد بن عبدالله قسری بجلی را منصوب کرد (حسینی فائی، ۱۳۶۷: ۱۹۴) ولی او در سال ۱۰۹ هـ ق عزل شد و حکم بن عوانه الکلبی (یا حکم بن هشام کلبی (وزیری، بیتا: ۳۰۳)) به جای او نشست و بعد از او اشرس بن عبدالله ولایت یافت. اشرس در سال ۱۱۱ هـ ق عزل شد (زامباور، ۲۵۳۶: ۷۷). بعد از او، جنید بن عبدالرحمان از سال ۱۰۶ یا ۱۱۱ تا ۱۱۶ هـ ق حاکم خراسان بود. سال ۱۱۶ هـ ق علی بن جدیع کرمانی (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۵) و بعد عاصم بن عبدالله هلالی به حکومت کرمان منصوب شد. هشام بنا به درخواست عاصم، خراسان را ضمیمه عراق کرد. همه حاکمان مذکور علاوه بر امارت خراسان، ولایت کرمان را نیز داشتند. در سال ۱۱۷ هـ ق دوباره اسد بن عبدالله به امارت خراسان و کرمان منصوب شد (وزیری،

حجاج ماندند (وزیری، تاریخ، بیتا: ۲۹۴؛ باستانی پاریزی، ۱۳۹۴: ۲۴). حجاج بعد از عزل یزید برادرش، مفضل بن مهلب را به امارت خراسان گماشت. دوران کوتاه حکمرانی او که احتمالاً کرمان را نیز در اختیار داشته، با عزلش توسط حجاج سرآمد. حجاج به جای او قتیبة بن مسلم باهلی را حکمران خراسان کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۵۲۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۵۲۴). وی از ۸۷ هـ ق تا سال ۹۶ هـ ق بر سمت خودش باقی بود و نایبی از جانب خودش به کرمان می‌فرستاد (وزیری، بیتا: ۲۹۵؛ خداوردی، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۷). سپس عبدالرحمان بن نعیم غامدی، به امارت خراسان منصوب شد (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۹۹). در سال ۱۰۰ هـ ق غضبان بن قبعثری از جانب عمر بن عبدالعزیز حاکم کرمان شد (وزیری، بیتا: ۲۹۶؛ همت کرمانی، ۱۳۴۰: ۵۱؛ احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۸۱). او تا سال ۱۰۴ هـ ق حاکم کرمان بود (طبری، ۱۳۷۵: ۱۰). در دوران امارت غضبان (۱۰۵ هـ ق)، کرمان زیر نظر عراق به طور مستقل اداره می‌شد.

یزید توانست از زندان فرار کند و با شفاعت سلیمان بن عبدالملک نزد ولید آزاد شود تا آن‌که در سال ۹۶ ق/ ۷۱۴ م. سلیمان بن عبدالملک، وی را به امارت عراق منصوب کرد (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۵۴) که تا پایان خلافت سلیمان (۹۹ هـ ق) امارت خراسان و کرمان را توأمان برعهده داشت. (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۵ / ۱۱) در سال ۹۸ هـ ق یزید بن مهلب یکی از برادرانش را به حکمرانی کرمان منصوب کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۰؛ وزیری، بیتا: ۲۹۵-۲۹۶). پس از مرگ سلیمان و حکومت عمر بن عبدالعزیز، یزید به سبب عدم ارسال اموال نزد عمر، مورد تعقیب قرار گرفت. در سال ۱۰۱ هـ همزمان با مرگ عمر بن عبدالعزیز شورشی در کرمان برپا شد که باعث تضعیف قدرت حکومت غضبان شد. یزید همچنان در پی حکومت خراسان بود (طبری، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۳۱۰-۱۳۰۸) و با بیماری خلیفه از زندان فرار کرد.

پس از درگذشت عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک خلیفه جدید، عدی بن ارقاط را به مقابله یزید بن مهلب فرستاد. وی تنی چند از برادران یزید زندانی و عاملانی را به فارس، کرمان و بصره روانه کرد (حسینی

نکرده‌اند. دو مانع مهم طبیعی که بدان اشاره شد یعنی کوه و بیابان بین مناطق استقرار جمعیت، فاصله افکنده و موجب شده بود تا شهرها و مراکز این منطقه سیر تحولات فرهنگی و اجتماعی متفاوتی را پشت سر گذارند.

هرچند نزدیکی کرمان به عمان و خلیج فارس در جنوب این ایالت، موقعیت تجاری ممتازی را برای ایالت کرمان فراهم کرده بود اما دوری شهرها از یکدیگر به علت وجود کویرهای پهناور، همچنین کوه‌های سر به فلک کشیده مانند ارتفاعات قفص که شهرهای این ایالت را در میان بارز و جبال گرفته بود، ارتباط مناطق این ولایت را با دشواری مواجه ساخته بود.

محدودیت منابع آبی از دیگر چالش‌های موجود بر سر راه کشاورزی و تولید محصول بود و تنها رودخانه دائمی موجود در این ایالت، هلیل رود بوده است که از کوه‌های لاله‌زار سرچشمه گرفته و پس از عبور از حیرت سرزمین رودبار را آبیاری کرده و پس‌از آن به تالاب جازموریان می‌ریخته است. «اندر ناحیت کرمان هیچ رود بزرگ نیست و نه دریا مگر دریای اعظم و یکی رود است خرده، مقدار ده آسیا آبست از حدود حیرت بگشاید و نیز همی رود و بیشتر به کار شود اندر گرمای کرمان» (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۴۴).

چالش‌های اجتماعی

پس از فتح کامل کرمان در زمان عثمان و به قدرت رسیدن معاویه در سال ۴۴ هجری، مهاجرت اعراب به کرمان، افزایش یافت. گستردگی ایالت کرمان، هماهنگی آب‌وهوایی این منطقه با طبع اعراب و وجود آذوقه و اقلام موردنیاز، از مهم‌ترین علل مهاجرت اعراب به‌شمار می‌رفت. اعرابی که بعد از ورود اسلام به ایالت کرمان مهاجرت کردند، از سواحل جنوبی خلیج فارس؛ یعنی عمان و بحرین و با عبور از دریا به این ایالت وارد شدند. بخش‌هایی از همین قبایل به کرمان کوچیدند و ارتباط خود را با سرزمین‌های اصلی از طریق تجارت دریایی و در دست گرفتن بنادر جنوبی ایالت حفظ کردند.

بی‌تا: ۳۰۴؛ زامبور، ۲۵۳۶، ۷۷) که تا سال مرگش (۱۲۰ه.ق) بر این ایالت‌ها حکمرانی کرد (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۸۸). در سال ۱۲۰ه.ق ابن‌هبیره، والی عراق، حکم بن یزید را عامل مالیاتی کرمان کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۸۰) و در این سال نصر بن سیار، حکمران خراسان و جدیع کرمانی، حکمران کرمان بودند. ولی جدیع فرزندش علی را به کرمان فرستاد که تا سال ۱۲۶ه.ق والی کرمان بود (وزیری، بی‌تا: ۳۰۳). در این زمان اوضاع خراسان، کرمان و دیگر ولایت‌های شرقی به دلیل حضور داعیان عباسی آشفته بود. این آشفستگی به عبدالله بن معاویه فرصت داد که چند صباحی به حکمرانی پردازد.

در سال ۱۲۹ه.ق در جنگ بین عامر بن ضباره فرمانده اموی و شیبان بن عزیز یشکری فرمانده خوارج، شیبان به فارس عقب‌نشینی کرد اما به دلیل حضور عبدالله بن معاویه، به کرمان گریخت ولی ابن ضباره، ابن معاویه را شکست داد (طبری، ۱۳۷۷: ۱۷۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ۳۵۴-۳۵۵؛ خداوردی، ۱۳۸۶: ۶۷-۷۳) و بعد از شکست وی از جانب ابن‌هبیره حاکم کرمان شد و تا سال ۱۳۱ه.ق حاکم کرمان بود (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۸ و ۲۰۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ۳۷۲؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۹۸؛ وزیری، بی‌تا: ۳۰۶؛ احمدی کرمانی، ۱۳۶۸: ۸۹؛ تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۵۱). در سال ۱۳۱ه.ق حکومت کرمان در دست معن بن زائده قرار گرفت (احمدی کرمانی، ۱۳۶۸: ۸۹) و در جنگی که میان خراسانیان (قحطبه بن شیب) و شامیان در حوالی اصفهان رخ داد، ابن ضباره به قتل رسید (طبری، ۱۳۷۵: ۲۰۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ۳۹۸-۳۹۹؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۹۸).

۴. چالش‌های امویان در اداره کرمان

وضعیت جغرافیایی و طبیعی

همان‌گونه که اشاره شد، موقعیت جغرافیایی کرمان، خود یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی امویان بود. علاوه بر دوری این منطقه از مرکز خلافت، موانع طبیعی مانع از یکپارچگی این منطقه شده بود. به همین علت جغرافیایان و پیمان اسلامی این سرزمین را به‌عنوان سرزمینی یکپارچه معرفی

مالیات: سیاست مالی امویان به تأثیر از افزایش نیازهای مالی آنان نسبت به دوران خلفای راشدین تغییر نمود. مالیات در این دوران شامل مالیات ارضی (خراج) و مالیات سرانه (جزیه) می‌شد. امویان جهت تقویت بنیه مالی و افزایش درآمد، سیاست‌های زیر را اتخاذ نمودند:

۱. به‌کارگیری والیان مورد اعتماد برای اداره مالی و اخذ خراج از مناطق مفتوحه (اجتهادی، ۱۳۶۳: ۱۷).

۲. اخذ درآمدهای غیراسلامی که قبلاً ایرانی‌ها به نام هدایای نوروژی و مهرگان به سلاطین خود می‌پرداختند (جهشپوری، ۱۳۴۸: ۵۳).

۳. تشویق والیانی که مالیات بیشتری به مرکز خلافت ارسال می‌کردند و تحت‌فشار قرار دادن آنان که تحت هر شرایطی، مبلغ معهود را از مردم ولایات اخذ کنند.

اخذ مالیات‌های پی‌درپی و تحت عناوین مختلف از مردم کرمان، اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و پیشه‌وری این ناحیه را در معرض تهدید قرار داد و گروه‌های گسترده‌ای از مردم فرودست زیر فشار و تنگنای امرای محلی و حکام اموی قرار گرفتند و به جریان‌های مخالف پیوستند.

- **شورش حاکمان و والیان:** دوری از مرکز خلافت موجب شد تا بسیاری از والیان به‌دنبال درگیری‌ها و رقابت‌های قبیله‌ای در شام به این منطقه گریخته و به مخالفت با قدرت مرکزی بپردازند. یزید بن مهلب پس از نبرد با سپاه حجاج و یزید بن عبدالملک و مفضل بن مهلب در پی درگیری با خلفای وقت به کرمان گریختند. همیان از دور بودن کرمان از عراق - مقرر حجاج - سود جست و علیه حجاج قیام کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۴۷۷؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۵۵-۴۵۶). بعد از اینکه ابن اشعث (۸۱.ق) از جانب حجاج بلاد ربیبل را فتح کرد، غنائم و قدرتی به دست آورد و علم استقلال برافراشت (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۲۶) و بر کرمان مستولی شد و خرشه بن عمرو تمیمی را بر آنجا منصوب کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۴۸۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۶۳-۴۶۴؛ احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۷۷). بر طبق شواهد سکه‌شناسی ایالت کرمان، در سال ۸۴ هـ ق یکی از شورشیان به نام عبیدالله بن عبدالرحمان احتمالاً از

مهاجرت گسترده اعراب به این مناطق بافت جمعیتی و نژادی کرمان را تغییر داد و فرهنگ قومی، عصبیت و رقابت‌های قبیله‌ای را نیز در این منطقه گسترش داد. این امر موجب پیچیدگی ساختار اجتماعی - سیاسی کرمان شد و به تدریج شورش، اختلافات و کشمکش‌های قومی - قبیله‌ای در دوران اسلامی شکل گرفت.

شورش‌ها و چالش‌های سیاسی

دور بودن کرمان از مرکز خلافت و وجود بیابان‌های گسترده به گروه‌های مخالف امکان فعالیت داد. آنان با استفاده از درگیری‌های شام، کرمان را مرکز قدرت خویش ساختند و والیان اموی را با شورش‌های مردم، خوارج و والیان مواجه نمودند.

خوارج: کرمان و شهرهای اطراف آن مانند سیرجان و جیرفت در عهد بنی‌امیه پایگاه فعال و مطمئنی برای خوارج شده بود. خوارج ازارقه پیروان نافع بن ارزق از تندروترین گروه‌های خوارج بودند که در جنوب ایران و مناطق فارس، کرمان و سیستان مورد استقبال مردم قرار گرفتند. عدم پذیرش سیادت قبیله‌ای قریش و عرب بودن امام به‌عنوان خلیفه، موضع‌گیری‌های عدالت‌طلبانه خوارج و تساهل آنان نسبت به موالی و اهل ذمه در جامعه‌ای که موالی را به دیده تحقیر می‌نگریستند، سبب جذب مردم کرمان به جنبش‌های خوارج شد. ازارقه واکنش معتدلی نسبت به اهل ذمه داشتند و برای تغییر دین به خشونت متوسل نمی‌شدند، و تا زمانی که زرتشتیان به پیمان خویش پای‌بند بودند، نزد ازارقه از امنیت کامل برخوردار بودند. (شهرستانی، ۱۳۶۲: ۱۳۶) باتوجه به حضور گسترده زرتشتیان در کرمان که مورد تحقیر و فشار حکام اموی قرار داشتند، بسترهای لازم برای حمایت مردم کرمان از ازارقه فراهم بود.

خوارج در هر کجا که از سپاهیان خلفا شکست می‌خوردند به ایالت کرمان پناه می‌بردند و در این منطقه خود را تقویت کرده، به تجدید قوا و گردآوری سپاه می‌پرداختند و حملات خود را دوباره آغاز می‌کردند (طبری، ۱۳۶۸: ۴۲۲). این وضعیت تا زمان خلافت عباسیان ادامه یافت.

مرگ ابن اشعث سود جست و بر این ایالت مسلط شد (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲۳۲).

۵. سیاست امویان در اداره کرمان

خلافت اموی مبتنی بر اشرافیت قبیله‌ای بود. ساختار سیاسی این حکومت ترکیبی از نظام قبیله‌ای و سنت سیاسی سرزمین‌های فتح‌شده خصوصاً روم و تا حدودی ایران بود، چنانکه اشراف قبایل نقش و حضور خود را از بدو تأسیس و در تمام دوران و ارکان حکومت امویان حفظ کردند (قدیانی، بی‌تا: ۱۱۶۸). امویان به منظور اداره هرچه بهتر مناطق مفتوحه و مقابله با چالش‌های منطقه‌ای، اقدام به اعزام و استقرار امیر و والی به این مناطق می‌کردند تا علاوه بر استمرار فتوحات امکان کنترل اراضی و مناطق فتح‌شده را داشته باشند.

امیر و والی در رأس تشکیلات اداری قرار داشتند که مرکزیت آنان در عراق بود. افرادی چون زیاد بن ابیه، عبیدالله بن زیاد، حجاج بن یوسف ثقفی و خالد بن عبدالله قسری از معروف‌ترین این امرا بودند. از سوی دیگر، گاه به دلیل اهمیت برخی مناطق، خلیفه خود به انتخاب والی مبادرت می‌کرد و در مواقع ضعف حکومت مرکزی، والی گاه از سوی اشراف قبایل برگزیده می‌شد. علاوه بر والی، به عامل خراج و جنگ نیز باید اشاره کرد (قدیانی، بی‌تا: ۱۱۷۰).

در طول خلافت امویان مانند زمان خلفای قبلی شهرهای ایران توسط حاکم کوفه و بصره اداره می‌شدند (شیخ نوری، ۱۳۸۳: ۵۰-۴۹). سکه‌های به دست آمده نشان می‌دهد کرمان تا اواخر دهه ۵۰ ه. ق از لحاظ سیاسی ایالتی مستقل نبوده است. زیرا سکه به نام والی شهر ضرب می‌شده است (مایلز، ۱۳۸۱: ۳۱۵). کرمان تا سال ۸۲ ه. ق جزئی از ایالت فارس بود که حاکم آن توسط حاکم بصره تعیین می‌شد (سپهر، ۱۳۴۶: ۲۰۵؛ بهرامی، ۱۳۹۴: ۱۵۷). بنا بر گزارش تواریخ محلی، کرمان از زمان مرگ مهلب ۸۳ ه. ق ضمیمه ایالت خراسان شد. والی خراسان از سوی خود امیری را به امور کرمان می‌گمارد. یزید بن مهلب در خراسان به جای پدرش نشست و حاکمانی به نیابت خویش به این ایالت

می‌فرستاد. (نجم مصلح، بی‌تا: ۷). احکام صادره و مراودات از خراسان به سیرجان می‌رسید (باستانی پاریزی، ۱۳۹۴: ۴۹؛ بهرامی، ۱۳۹۴: ۱۵۷؛ بلوردی، ۱۳۹۶: ۶۲). اعزام یک والی برای دو ناحیه در این زمان امری متداول بود. معمولاً همراه با کرمان ولایت فارس یا خراسان واگذار می‌شد. در زمان حجاج و ولایت قطن بن قبیصه، کرمان و فارس با هم اداره می‌شدند و حجاج یک حاکم برای دو ایالت می‌فرستاد. سکه‌های سال‌های ۷۶ تا ۷۸ ه. ق ضربخانه کرمان نشان می‌دهد مهلب بن ابی صفره حکمران کرمان نیز بوده است. در اواخر خلافت امویان (۱۲۹-۱۳۱ ه. ق) مروان بن محمد، خود والیانی به کرمان می‌فرستاد (خداوردی، ۱۳۸۶: ۱۷۷) ولی معمولاً عامل مالیاتی هر ایالت مستقل بوده است. برخی از حاکمان خراسان، اداره کرمان را نیز به طور مستقل در اختیار می‌گرفتند. یزید بن مهلب تا پایان خلافت سلیمان در سال ۹۹ ه. ق امارت خراسان و کرمان را توأماً برعهده داشت. کرمان از زمان مرگ مهلب ۸۳ ه. ق ضمیمه ایالت خراسان شد. به این ترتیب حاکمان خراسان اقدام به اعزام والی و حاکم به کرمان می‌کردند. یزید بن مهلب که در خراسان به جای پدرش نشسته بود، از آنجا حاکمانی به نیابت خویش به این ایالت می‌فرستاد. البته این امر مانع از آن نمی‌شد که حاکمان قدرتمند در امور ولایات مداخله نکنند. از این رو با بروز کوچک‌ترین اختلافات و تغییر حاکمان خراسان، کرمان نیز دچار بی‌نظمی حاصل از تغییرات پی‌درپی می‌شد (نجم مصلح، بی‌تا: ۷؛ وزیری، بی‌تا: ۲۹۴؛ باستانی پاریزی، ۱۳۹۴: ۲۴؛ طبری، ۱۳۶۸: ۵۲۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۵۲۴؛ وزیری، بی‌تا: ۲۹۵؛ خداوردی، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۷). سیاست برتری‌جویی اعراب، اخذ مالیات‌های سنگین و فشار بر موالی و نومسلمانان، سبب حرکت و جنبش‌هایی در مناطق مختلف ایران از جمله کرمان شد. سیاست همراه با خشونت حاکمان و والیان اموی، راهبرد امنیتی آنان در مقابله با خوارج و سایر گروه‌های شورشی، برخوردهای خشن و سخت‌نظامی بود. والیان اموی در نظر داشتند با دستگیری‌های گسترده و سرکوب شدید مانع از گسترش حرکت این گروه‌ها به ویژه خوارج شوند. یکی از

سیاست‌های امویان برای حکومت و خواباندن شورش‌ها، سیاست تفرقه‌اندازی و تطمیع و تهدید بود.

اعراب در زمان خلفای راشدین در نظام اداری ساسانی تغییر چندانی ندادند و دهقانان یا اشرافیت زمین‌دار عصر ساسانی را در تقسیمات اداری دوره اسلامی به‌عنوان نمایندگان دولت، در مناطق روستایی و املاک و اراضی سابق خود همچنان نگه داشتند. وظیفه آنان جمع و تحویل خراج بود که از طبقات وابسته به زمین اخذ می‌گردید و برآورد میزان سهم هریک از روستاییان برعهده دهقانان بود. یکی از مشخصات بزرگ ایران به هنگام یک قرن فرمانروایی امویان همانا روی کار آمدن مجدد فرمانروایان بومی محلی بود (شیخ‌نوری، ۱۳۸۳: ۹۶؛ نمیریان: ۶۵) اجرای امور محلی برپایه رسوم و مقررات اداری، اقتصادی و انضباطی عصر ساسانی استوار بود (شیخ‌نوری، ۱۳۸۳: ۵۰). همکاری اعراب و ایرانیان در زمینه‌های مالی و معیشتی نیز جریان داشت که این جنبه از هم‌زیستی دو جامعه، زمینه‌ساز بسیاری از روابط مالی، معیشتی و تلاش برای رفع نیازهای روزمره بود. کرمان به علت حاصل‌خیزی و قرارگرفتن بر سر راه‌های تجاری می‌توانست انگیزه‌های زیادی برای فعالیت‌های مشترک معیشتی دو قوم در پی داشته باشد. ورود برخی از مهاجران عرب به خراسان، مانند قبیله آزد سراقه که به بافندگی اشتغال داشتند، باعث همکاری بین دو قوم گردید. با این‌وجود دریافت مالیات و خراج مناطق مفتوحه مهم‌ترین مسئله مالی و اقتصادی خلافت امویان بود که در اخذ مالیات از هیچ اقدامی فروگذار نبودند. سیاست افزایش مالیات و اعمال خشونت برای دریافت آن و تحقیر مردمان مناطق تحت سلطه و داغ نهادن و مهر کردن روستاییان، منجر به فرار مردم پاره‌ای از مناطق شده و زمینه برخی قیام‌ها بر ضد بنی‌امیه و بحران در مسائل مالی را فراهم آورد. امویان اقدام به کسب ثروت از مالیات‌های غیرشرعی همچون اخذ جزیه از تازه‌مسلمانان، هدیه نوروژ و مهرگان که مربوط به قبل از اسلام بود، نمودند و جهت وصول درآمدها و مقابله با هرگونه مخالفت احتمالی از سوی حاکم عراق که بعد از خلیفه از

قدرتمندترین افراد حکومت به شمار می‌رفت، فرماندهان نظامی اعزام می‌کردند. دوری کرمان از مرکز و وجود گروه‌های مخالف، وصول مالیات این ناحیه را دشوار می‌کرد. از این‌رو در سال ۷۸ ه.ق همیان (همام یا همان) بن عدی سدوسی (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۳۸) از جانب حجاج به‌عنوان فرمانده پادگان نظامی کرمان انتخاب شد تا اگر عاملان مالیاتی سیستان و سند، در اخذ مالیات و جزیه با مشکلی روبرو شدند به آن‌ها کمک کند. البته در برخی منابع این رویداد در ذیل حوادث سال ۸۱ ه.ق آورده شده است (نجم صالح، بیتا: ۷؛ تاریخ سیستان، ۱۳۸۱)

امویان علاوه بر دریافت خراج و جزیه، از راه غنیمت نیز اموال بسیاری به دست می‌آوردند. در این میان فقط عمر بن عبدالعزیز (-۱۰۱ ق) از دریافت هدایا خودداری کرد و فتوحات را متوقف نمود.

سیاست دینی امویان بر مبنای تغییر دین مردم مناطق مفتوحه قرار داشت. فشار و تعیین مالیات‌های اضافی، سیاستی بود که امویان با آن مردم را وادار به تغییر دین می‌کردند. امویان دست زرتشتیان را از قدرت کوتاه کردند، غضبان به زرتشتیان هیچ شغل و مسئولیتی نداد و بسیاری از آتشکده‌های آنان در شهرها و بلوکات کرمان را ویران کرد و ایشان را از ظلم به مسلمانان بازداشت و جمع‌کثیری از آن‌ها را با زور مسلمان کرد (وزیری، بیتا: ۲۹۷؛ همت کرمانی، ۱۳۴۰: ۵۱؛ خداوردی، ۱۳۸۶: ۱۴۸-۱۴۹) و جزیه آن‌ها را طبق دستور عمر بن عبدالعزیز علاوه بر سابق کرد (نجمی، ۱۳۸۱: ۵۲؛ وزیری، بیتا: ۲۹۷) چراکه والیانی که از جانب خلفای قبلی به آنجا فرستاده می‌شدند به اخذ جزیه اندکی از زرتشتیان بسنده می‌کردند. در دوره حکمرانی غضبان به‌دلیل اختلافات مذهبی بین تازیان و زرتشتیان، به دستور او این دو گروه از هم جدا شدند و زرتشتیان در بخش شمالی کرمان (خارج از محدوده شهر) برای خود محله‌ای جداگانه معروف به گبر محله ساختند (وزیری، بیتا: ۲۹۸؛ خداوردی، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

به آرام کردن آشوب‌ها شد. این سیاست بعد از مرگ عمر بن عبدالعزیز ادامه نیافت (طوقوش، ۱۳۸۶: ۲۴۲).

نتیجه‌گیری

بررسی حاضر نشان می‌دهد که با فتح ایالت کرمان به دست مسلمانان، اعراب مسلمان به این منطقه وارد شدند. والیان اموی در اداره این منطقه با چالش‌های متعددی مواجه شدند؛ دوری کرمان از مرکزیت خلافت، موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های طبیعی این منطقه، زمینه‌های لازم جهت گسترش فعالیت گروه‌های مخالف اموی چون خوارج و شورش والیان مستقل را فراهم آورد. امویان نمی‌توانستند بر همه مناطق کنترل داشته باشند. مهاجرت قبایل عرب و افراد ناراضی بر ترکیب جمعیتی و ساختار اجتماعی کرمان تأثیر گذاشت و امویان را با چالش‌های اجتماعی ناشی از شورش و تبعیض‌های اجتماعی مواجه و اخذ خراج و مالیات را در این نواحی با اشکال روبرو کرد. از زمان معاویه، سیاست‌های اداری در راستای کنترل و حفظ کرمان توسط والیان اعمال شد.

۱. ایالت کرمان تا اواخر دهه ۵۰ ه.ق از لحاظ سیاسی ایالتی مستقل نبوده است. ۲. کرمان در زمان حکومت یزید بن مهلب و فرمانده قدرتمندی چون عبدالرحمان بن اشعث، و نیز در زمان خلافت ولید بن عبدالملک در صلح و آرامش بوده است. ۳. در دوران امارت غضبان (تا سال ۱۰۵ ه.ق) کرمان زیر نظر عراق و به صورت مستقل اداره می‌شد و با عزل او به استقلال سیاسی کرمان پایان داده شد. ۴. از سال ۸۲ ه.ق تا حدود سال ۱۲۹ ه.ق (یا ۱۵۶ ه.ق / ۷۷۹ م) کرمان ضمیمه خراسان بود. ۵. در دوره اموی امیر و والی در رأس تشکیلات اداری قرار گرفتند و عامل مالیاتی هر ایالت مستقل بوده است. ۶. هزینه‌های اختصاص یافته دستگاه خلافت به این ایالت، خرج هزینه‌های نظامی و سرکوب خارجیان و شورشیان می‌شد.

سیاست‌های تبعیض‌آمیز امویان در کرمان مانند سایر ولایات بود. فشار جهت اخذ خراج و مالیات، و سرکوب خشن مخالفان، محورهای اصلی روش اداری والیان اموی

تحولات زیاد، اغتشاشات و تغییر پی‌درپی والیان گاه در بسیاری موارد موجب می‌شد که والیان اموی عملاً نتوانند اقدامی در جهت بهبود اوضاع انجام دهند.

قطن بن قبیصه بن مخارق هلالی والی حجاج (بلاذری، ۱۳۴۶: ۵۴۶) به گواهی سکه‌های برجای مانده نتوانست کنترل کرمان را به دست گیرد و در سال ۷۶ ه.ق کرمان مورد تاخت و تاز خوارج قرار گرفت (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲۲۵؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴۵۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۲۸).

اقدامات عمرانی، بخشی از وظایف والیان اموی بود که به کندی انجام می‌گرفت. غضبان در دوران امارتش اقدامات عمرانی در جهت رفاه حال مسلمانان این ایالت انجام داد که منجر به تضعیف زرتشتیان شد (وزیری، بی‌تا: ۲۹۷-۲۹۶؛ همت کرمانی، ۱۳۴۰: ۵۱). موفقیت او ناشی از آگاهی‌اش از موقعیت کرمان بود، چراکه او در زمان شورش ابن اشعث از سوی حجاج برای بررسی اوضاع کرمان به آنجا رفته بود (منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۲۰) بر طبق روایت عقدالعلی، هنگامی که غضبان بن قبعثری از کرمان به نزد حجاج بن یوسف برگشت، در پاسخ حجاج که کرمان چگونه مکانی است؟ گفت: سرزمینی است، که دشت آن کوه، و آب آن قطره‌قطره، خرمایش خشک خاردار، دشمن (دزد) آن قهرمان و پرتوان، سود کم و زیان بسیار و هر چیز زیاد در آنجا کم آید و کم هم نابود شدنی است و آن طرف‌تر از آن دیگر بدتر از آنجاست. (دریا گشت، ۱۳۷۰: ۲۱)

در کرمان و خراسان به علت مهاجرت گسترده قبایل عرب ترکیب جمعیتی این ناحیه تغییر کرد. روابط عرب‌ها با ایرانیان مسلمان به‌رغم آن‌که بیشتر مشاغل دیوانی حساس در دست ایرانیان بود (رجبی، ۱۳۸۵: ۴۷-۴۸)، برپایه مساوات نبود، ایرانیان می‌بایست با یکی از قبایل عرب در پیوند بودند و پیمان موالات منعقد می‌ساختند، به عبارتی زبردست یا مولای (بنده) قبیله‌ها و خاندان‌های مختلف عرب بودند (نمیریان، ۱۳۸۶: ۶۵). سیاست امویان در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز که غضبان حاکم کرمان بود، در مقابل موالی تغییر کرد. وی با سیاست آشتی موفق

شکل ۱. کرمان بزرگ در نقشه‌های قدیمی ایران: برگرفته از لسترنج، ۱۳۷۷، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی



شکل ۲.

Sasanian Kirman History of Iran vol 3, part 2 The Lands of the Eastern Caliphate

در اداره این منطقه بودند. با این وجود گاه سیاست‌های تشویقی چون اقدامات عمرانی، حذف جزیه و اصلاحات اجتماعی مانند رعایت حقوق اهل ذمه در زمان عمر بن عبدالعزیز مشاهده می‌شود که تدویم چندانی نیافت. کرمان در طول دوران خلافت امویان، از سیاست‌های امویان لطمه‌های فراوان دید؛ رونق اقتصادی و امنیت خود را از دست داد و کانون گروه‌های شورشی گردید.



– باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۹۴). *وادی هفتواد، تهران: نشر علم.*

منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۷۰). *الکامل فی التاریخ*. محمدحسین روحانی، ج ۴-۵ تهران: اساطیر.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۶۶). *صورة الارض، جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.*
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۰). *المسالك و الممالک، سعید خاکوند، تهران: انتشارات میراث ملل*
- ابن خلدون؛ عبدالرحمن (۱۳۸۳). *العبر، محمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵). *الاعلاق النفیسه، حسین قره چانلو، تهران: علمی و فرهنگی*
- احمدی کرمانی، شیخ یحیی (۱۳۸۶). *تاریخ یحیی، شمس‌الدین نجمی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر*
- اسدی زیدآبادی، محسن – باستانی‌راد، حسن (۱۳۹۴). *بخشودگی مالیاتی و خدمت‌های طایفه بنی اسد سیرجان در اسناد دوره صفویه، تاریخ ایران: شماره ۱۷ صفحات ۶۶-۸۶ زمستان ۹۳ – بهار ۱۳۹۴*
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰). *المسالك و الممالک، ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.*
- بارتلد، ولادیمیر (۱۳۷۲). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران، حمزه سردادور، تهران: توس.*
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶). *فتوح البلدان، آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.*
- بلوردی، زهیرمصطفی (۱۳۹۶). *تاریخ و فرهنگ منطقه بلورد، کرمان: مرکز کرمانشناسی*
- بی‌نا (۱۳۸۱). *تاریخ سیستان، محمدتقی بهار، تهران: انتشارات معین.*
- بهرامی، مانی (۱۳۹۴). *تاریخ جامع بم و ارگ بم، شهرداری و شورای اسلامی بم، دوره چهارم.*
- پورداود، ابراهیم (۱۳۸۰). *فرهنگ ایران باستان، تهران: اساطیر.*
- پیرنیا، حسن (بی‌تا). *تاریخ ایران باستان، جلد ۱، تهران: ابن‌سینا و بنگاه دانش.*
- حسینی فائی، میرزا حسن (۱۳۶۷). *فارسنامه ناصری، جلد ۱، تهران: سپهر.*

- خداوردی تاج‌آبادی، محمد (۱۳۸۶). تاریخ سیاسی، اجتماعی، کرمان از ورود اسلام تا پایان آل‌بویه، کرمان: مرکز کرمانشناسی
- خواندمیر، غیاث‌الدین محمود (۱۳۶۲). حبیب‌السیر، تهران: خیام، چاپ سوم.
- دریاگشت، محمدرسول (۱۳۷۰). سفرنامه بلوچستان (از ماهان تا بلوچستان)، کرمان: مرکز کرمانشناسی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸). الاخبار الطوال، محمد مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (۱۳۷۱). اخبار الطوال، محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی
- دینوری، ابن قتیبه (بی‌تا). المعارف، نسخه الکترونیکی کتابخانه فقاقت
- ذوعلم، علی (۱۳۸۴). تأملی در مفهوم «چالش» در ادبیات اجتماعی فرهنگی ایران، زمانه، ش ۳۴: ۳۶
- رجبی، پرویز (۱۳۸۵). سده‌های گمشده (تاریخ دوره اسلامی)، تهران: پژواک کیوان
- زامباور، ادوارد (۲۵۳۶). نسب‌نامه خلفا و شهریان و سیر تاریخی حوادث اسلام، محمدجواد مشکور، تهران: کتاب‌فروشی خیام
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۴۶). ناسخ التواریخ، محمدباقر بهبودی، جلد ۴، تهران: اسلامیه
- شمس اشراق، عبدالرزاق (۱۳۶۹). نخستین سکه‌های امپراطوری اسلامی، اصفهان: خدمات فرهنگی استاک
- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹). تاریخ ساسانیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۲). الملل و النحل، محمدرضا جلالی نائینی، تهران: علمی و فرهنگی
- شیخ نوری، محمدمیر (۱۳۸۳). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام از سال ۴۰ تا ۲۲۷ ه.ق، تهران: دانشگاه پیام نور
- شیخ نوری، محمدمیر (۱۳۸۳). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از ورود اسلام تا پایان حکومت علویان طبرستان، تهران: دانشگاه پیام نور
- شیخ نوری، محمدمیر (۱۳۸۷). تاریخ اسلام در آسیای مرکزی تا حمله مغول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- طبری؛ محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ الرسل و الملوک، ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۶). دولت امویان، حجت‌الله جودکی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- فرای، ریچارد (۱۳۵۸). عصر زرین فرهنگ ایران مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش
- قدیانی، عباس (بی‌تا). تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره ساسانیان، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب
- لسترنج، گای (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، محمود عرفان، تهران: شرکت علمی و فرهنگی
- مایلز، ج.ک (۱۳۸۱). تاریخ ایران کمبریج ج ۴، حسن انوشه، تهران: امیرکبیر
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالقاسم پاینده، جلد ۲، تهران: علمی فرهنگی
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۹۴). سمط العلی للحضرة العلیا، مریم میرشمسی تهران: انتشارات محمود افشار با همکاری نشر سخن
- منهای سراج، قاضی (۱۳۸۹). طبقات ناصری، عبدالحی حبیبی، تهران: اساطیر
- میرزاضی، رضا (۱۳۸۹). حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی شیعه در کرمان تا پایان صفویه، کرمان: مرکز کرمانشناسی
- نجم مصلح، فائق (۱۴۰۴). ساکنین عرب در سرزمین کرمان در خلال قرن اول هجری، عبدالرسول میرزائی گیسکی
- نجم مصلح، فائق (۱۴۰۴). السکان العرب فی اقلیم کرمان خلال قرن الاول الهجری، مجله مورخ العربی، دوره ۴۷: ۱۶۶-۱۵۷
- نجمی، شمس‌الدین (۱۳۸۱). گاه‌شمار تاریخ کرمان، مرکز کرمان‌شناسی
- نمیریان، کتایون (۱۳۸۶). زرتشتیان ایران بعد از اسلام تا امروز، کرمان: مرکز کرمانشناسی
- وزیر، احمدعلی خان (بی‌تا). تاریخ کرمان، استانی پاریزی، تهران: علمی و فرهنگی
- وزیر کرمانی، احمدعلی خان، (۱۳۵۳). حواشی و توضیحات بر جغرافیای وزیر، تهران: ابن‌سینا
- همت (متدین) کرمانی، محمود (۱۳۴۰). تاریخ کرمان به انضمام رویدادهای صدسال اخیر، تهران: مالک اشتر
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۸). تاریخ یعقوبی، محمدابراهیم آیتی، جلد ۲، تهران: علمی و فرهنگی
- _____ (۱۳۵۶). البلدان، محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب